گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۴۵۶۹۰۳
یکشنبه ۵ تیر ۱۴۰۱ ۱۴:۴۹

یادداشتی از مهرداد صدرنفیسی؛

خرس؛ تاوان جنگ

خرس روایتی عجیب و تکان دهنده از لایه های پنهان جنگ است. روایتی که تا مدتها مخاطب را درگیر رویارویی با ماشین تبلیغات و واقعیت می کند. خسرو معصومی دست روی سوژه ای حساس گذاشته که باعث شده ماحصل آن برای ۱۰ سال در مغاک توقیف فرو رود.

به گزارش خبر، مهرداد صدر نفیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "خرس؛ تاوان جنگ" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
خرس از آن دسته فیلم هایی است که مصیبت وارد شده را چون تازیانه بر صورت مخاطب می کوبد و به او یادآوری می کند همیشه جنگ در پیروزی یا شکست خلاصه نمی شود.
جنگ زوایای دیگری دارد که نه تنها اسلحه به دستان، بلکه ملت جنگ زده به بدترین شکل ممکن با آن گلاویز می شوند.
خرس مستحق دیده شدن است. مستحق عمیق ترین نگاه ها است. خرس روایت عمر رفته رزمنده است. روایت ۸ سال ایستادن پای ناموس و خاک است.
فیلم خرس نورالدینِ رزمنده را در قطار عمر خویش به تصویر می کشد. رزمنده ای که پس از ۸ سال اسارت در آسایشگاه، بر مفقودالاثر بودن خویش پایان می دهد و به جامعه ی از جنگ گذشته رخ نشان می دهد.
او که هنوز می پندارد قراردادش با همسر خویش چون سال های گذشته پا برجاست، مذبوحانه برای یافتن گُلی تلاش می کند.
اما برادرش به او می گوید در سال‌های مفقودالاثر بودن او همسرش دست خوش قمار بودن یا نبودن شوهرش شده؛ و در نهایت مجبور می شود با خرسی انتقامجو زناشویی کند.

چرا که گُلی به گمان شهید شدن همسرش صیغه ی طلاق غیابی را بر زبان جاری می‌کند و همزمان با خواندن صیغه ی عقد دائم شوهر جدید را بر خود حلال می کند.
گویی طی این سال ها کسی به عمر از کف رفته ی نورالدین نیندیشیده است. نورالدین مدام می گوید عمر داده و از خاک و ناموس دفاع کرده؛ اما جامعه ی پساجنگ نمی خواهد فریاد او به گوش کسی برسد. چرا که در صورت شنیدن باید برای این معضل رزمنده چاره ای ورای راهکارهای قانونی بیندیشد.
فیلم در فضای سرد و مه آلود آغاز می شود و در جاده ی یخبندان و سرما پایان می یابد. کارگردان انتهای تکان دهنده فیلم را در ابتدای فیلم جای داده است، چرا که در نظر دارد به مخاطب نوید سوژه ای پر تلاطم را دهد.
فیلم مکررا از چندین المان استفاده می کند تا نشان دهد چه بر زندگی نورالدین طی این سالها رفته است. یکی از المان ها قطار است، که توآمان همراه با سوت از آن استفاده می شود. قطار و سوتی که گذشت عمر به تاراج رفته ی او را نشان می دهد.
عنصر دیگر استفاده ی به جا از مه است، که خود می تواند دال بر زندگی اوهام گونه و مبهم کاراکتر رزمنده باشد. مبهم از آن جهت که مدام مخاطب با خود بیندیشد آرمان های نورالدین کجاست!؟

در خلال فیلم هر جا که نورالدین به خرس (افرا) بر می‌خورد و مورد هجمه قرار می گیرد، آنجا جاده است. جاده ی مه آلود و یا باریکه راه پر پیچ و خم. جاده ای که می تواند نماینده مسیر زندگی نورالدین باشد. مسیری که گاه خط چین و گاه خطوط ممتد دارد. خطوط ممتدی که در دعوای دوم رزمنده و خرس هر یک از آنها در یک طرف آن ایستاده و نشان از ممنوعه بودن انتخاب نورالدین دارد.
به این منظور که نورالدین نباید خط ممنوعه را رد کند و پا در قلمرو خرس بگذارد.
کارگران در خلال فیلم اصرار دارد هر کجا که گُلی از پنجره خانه به آمد و شدهای افرا می نگرد دوربین را در جای چشمان او قرار دهد و مخاطب را آماده کند که ماجرا را از منظر گلی ببیند.
قصه ی فیلم یک مثلث عشقی را به تصویر می‌کشد؛ که این بار دیگر بر خلاف مثلث های عشقی کلیشه ای پیشین هیچ یک خیانت کار نیستند و در واقع هر سه آنان قربانی هستند.
قربانی اول نورالدین است که ۸ در اسارت آرمان های خویش بوده و حالا زندگی او به تاراج رفته، قربانی دوم گُلی است که در اندیشه ی قربانی شدن عشق خویش در قربانگاه آرمان ها، تن به ازدواجی تحمیلی می دهد و در آخر قربانی سوم افرا است.
کاراکتری که با تمام تندخویی ها و افکار پوسیده اش و حتی با در نظر گرفتن جنایت انتهای فیلم همچنان قربانی است. چرا که از منظر او ناموس خاک و آب است و نباید اجازه دهد ناموسش چون آرمان نورالدین از کف برود.

با نزدیک‌شدن به انتهای فیلم در می یابیم هر یک از کاراکتر های سه گانه قصه برای طلب آرامش خلوتی را انتخاب می کنند. نورالدین با توجه به شخصیت آرمانگرایش امامزاده را انتخاب می کند.
امامزاده ای که مدتهاست در ندارد و او با توجه به شغلش که نجاریست چاره ای برای آن می اندیشد. او در ترمیم شده ی امامزاده را همچون بار سنگین تحمیل شده ی این سالها در مسیر ریل های قطار چنان به دوش می کشد، که گویی نورالدین بارکشِ رنج سال های به تاراج رفته خویش است.
خلوت گُلی در اتاق خانه با خیاطی می گذرد. گویی او هر بار تلاش می‌کند بخت تباه شده ی خویش را به سال های پس از نورالدین وصله کند؛ اما افرا هر بار با تندخویی جامه ی نو بافته اش را، که تمثیل تلاش او برای ساختن زندگی است، زیر بار کتک پاره می کند.
افرا نیز خلوت خویش را در سالن بیلیارد و تماس های گهگاه به برادرش می یابد. برادری که بر خلاف او خود و همسرش افرادی روشنگر هستند و هر بار الهه (زن برادر افرا) گُلی را درک می کند و چه بسا راه جدایی را به او پیشنهاد می دهد.

در آخر باید نوشت خرس، تاوان جنگ است. تاوانی که هیچ کس تقصیر گناهش را گردن نمی گیرد. نورالدین تمثیل تمام سردرگمی های دوران پساجنگ است. سردرگمی هایی نه تنها یک شخص را، بلکه نسل‌های بعد را دستخوش قمار ایستادن پای آرمان می کند.